

اشتباه !

گر خم زلف تو دام راه نمی شد !

مرغ دلم صید آن نگاه نمی شد !

بر دل ما حسرت وصال نمی ماند

صبح امیدم شب سیاه نمی شد !

عمر گرانمایه ام ز دست نمی رفت

دور جوانی چنین تباه نمی شد !

طفلك معصوم دل به وسوسه نفس

این همه آغشته گناه نمی شد !

سینه افسرده در غروب غم انگیز

در بدر و خوار و بی پناه نمی شد !

خنده شوق و نشاط و عالم مستی

روی لب ما فسون و آه نمی شد !

خسرو اقبال می نشست به دلها

همچو غریبان و بی پناه نمی شد !

راه ز چه می شناخت درگه تصمیم

مرتکب خبط و اشتباه نمی شد !

رضا شاپوریان

یکشنبه ۲۳ آگوست ۱۹۹۸